



عبدالله جوادی آملی
حکیم الهی و مفسر قرآنی

شهناز شایان فر

مقدمه

حضرت استاد جوادی آملی، از برجسته‌ترین اساتید فلسفه و عرفان در عصر حاضر به‌شمار می‌روند، ایشان افزون بر دو رشته یاد شده در رشته‌هایی چون تفسیر، فقه، حدیث، کلام قدیم و جدید و ... صاحب آثار گران‌قدری هستند. از آثار جامع و مهم در تفسیر، تسنیم، از مؤلفات مؤثر ایشان در فلسفه، ریحیق مختوم و از کتاب‌های مهم حضرت استاد در عرفان، تحریر تمهیدالقواعد است، که هریک از آنها به تنهایی مؤید تسلط، جامعیت و تعالی اندیشه و علم ایشان در مباحث و معارف گوناگون است. برخی از کتاب‌های حضرت استاد، درصدد پاسخ به شبهات جدید کلامی است، که در این باب می‌توان به آثاری همچون شریعت در آینه معرفت، نسبت دین و دیدگاه انتظارات بشر از دین اشاره کرد. مقاله حاضر نیز درصدد ارائه اجمالی شرح حال و برخی آثار ایشان است و سطرهایی از آن نیز به برخی آراء حکمی و عرفانی حضرت استاد اختصاص دارد.

۱. شرح حال و مراحل تعلیم و تعلم

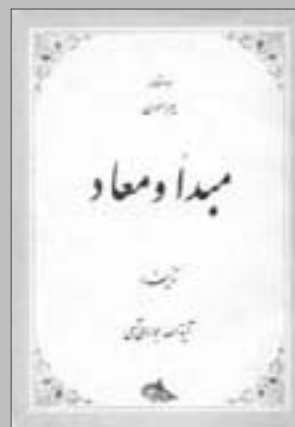
حضرت آیت‌الله عبدالله جوادی آملی در سال ۱۳۱۲ (هـ. ش) در آمل پا به عرصه گیتی نهاد. پدرش میرزا ابوالحسن جوادی و جد او ملافتح‌الله آملی، روحانی و از مبلغان احکام الهی و ناشر مآثر و آثار اهل بیت علیهم‌السلام بودند.^۱ پس از پایان دروس دوره ابتدایی به سال ۱۳۲۵، شوق آموختن معارف اسلامی و علوم الهی، وی را به حوزه علمیه مسجد جامع آمل کشاند. در این حوزه، ادبیات، جامع المقدمات، سیوطی، حاشیه، مطول، شرح‌لمعه، قوانین الأصول، شرایع، امالی شیخ صدوق و ... را از محضر استادانی چون آیت‌الله ابوالقاسم فرسیو، آیت‌الله غروی، حجت‌الاسلام اشراقی، شیخ عزیزالله طبرسی، آقا ضیاء آملی، شیخ احمد اعتمادی، حاج شیخ ابوالقاسم رجبی، شیخ شعبان نوری و پدرش میرزا ابوالحسن جوادی آموخت.^۲

در ۱۳۲۹ پس از اتمام دروس سطح در حوزه علمیه آمل، به تهران رفت و با راهنمایی آیت‌الله حاج شیخ محمدتقی آملی، تحصیلات خود را در مدرسه مروی تهران ادامه داد؛^۳ و در آنجا به همراه دروس فقه، اصول و تفسیر، دروس حکمت، کلام و منطق را نیز با شور و علاقه دنبال کرد و ذهن و استعداد او نسبت به علوم عقلی و تجربی علاقه خاص و بیش‌تری بروز داد.^۴ سطوح عالی یعنی رسائل، مکاسب و کفایتین را نزد استادان شیخ اسماعیل جابلقی و حاج سیدعباس فشارکی به اتمام رساند و درس خارج فقه و اصول را از محضر آیت‌الله محمدتقی آملی آموخت.^۵ در علوم عقلی و عرفان نیز از آیت‌الله شعرانی در دروس طبیعیات اشارات، امور عامه اسفار، مقداری از مقدمه بهادری و شرح منظومه بهره برد. همچنین در درس تفسیر قرآن، بخشی از شرح منظومه، بخش‌های الهیات و عرفان اشارات و مبحث نفس اسفار آیت‌الله الهی قمشه‌ای شرکت کرد و شرح فصوص‌الحکم را از محضر آیت‌الله فاضل تونی فرا گرفت.^۶

در مدرسه مروی به سال ۱۳۳۲ با شهید مطهری که از قم به تهران آمده بود و نیز حاج آقا مصطفی خمینی آشنا شد. پس از حدود پنج سال تحصیل در تهران با تشویق آیت‌الله محمدتقی آملی، در سال ۱۳۳۴، برای تکمیل تحصیلات به حوزه علمیه قم هجرت کرده و در مدرسه حجتیه استقرار یافت و در همانجا با امام موسی صدر آشنا شد. مدتی از درس خارج فقه آیت‌الله‌العظمی بروجردی استفاده کرد و بیش از دوازده سال در درس خارج فقه آیت‌الله محقق داماد و چند سالی نیز در درس فقه آیت‌الله میرزا هاشم آملی شرکت کرد. حدود هفت سال نیز در درس اصول حضرت امام خمینی (ره) حضور یافت.^۷ وی معتقد است تمام عناصر محوری یک استاد ایده‌آل و موفق در وجود امام خمینی (ره) جمع بود و ویژگی بارز درس ایشان را پرورش روح دقت و آزادگی علمی می‌داند و گذشته از مقام علمی امام، بر آزاد اندیشی، استقلال فکری، روح سرشار از لطافت، بزرگ منشی و دید و تفکر حکیمانه او در دروس حوزوی تأکید می‌نماید.^۸

به دلیل علاقه وافر به علوم تجربی و بحث‌های عقلی از همان ابتدای ورود به قم در درس‌های عمومی و خصوصی علامه طباطبایی شرکت کرد و بیش از دیگر اساتید با علامه طباطبایی انس علمی داشت؛ چنان‌که تا آخرین لحظات زندگی آن حکیم بزرگ الهی یعنی حدود بیست و پنج سال در محضر او بود و در جلسات عمومی، در تدریس سطح اسفار، شفا منطق و عرفان و نیز در جلسات خصوصی علامه از جمله خارج فلسفه الهی (خارج اسفار ملاصدرا) و مبحث معاد اسفار حضور یافت.^۹

پس از اتمام تحصیلات، فعالیت‌های ایشان بر تدریس و نشر معارف الهی متمرکز گردید. تدریس علوم عقلی را از شرح تجرید آغاز کرد و در سطوح و دوره‌های مختلف، شرح اشارات، شرح منظومه، الشواهد الربوبیه، التحصیل، شفا دوره کامل اسفار، تمهیدالقواعد، شرح فصوص‌الحکم، مصباح‌الأنس، درس خارج فقه، تفسیر موضوعی قرآن،



تفسیر ترتیبی قرآن و... را تدریس نمود. استاد، همواره بر تهذیب نفس در کنار تحصیل پای فشرده و همواره شاگردان خود را به اخلاص در تبلیغ معارف و حیانی و انس همواره با قرآن و روایات سفارش می‌کند. سلسله دروس تفسیر قرآن ایشان مشتاقان بسیاری را به خود جلب کرده است.

از خدمات مهم فرهنگی استاد جوادی آملی، تأسیس مؤسسه تحقیقاتی و نشر اسراء در سال ۱۳۷۲ است. مؤسسه اسراء به منظور پژوهش در رشته‌های مختلف علوم اسلامی و پاسخ‌گویی به شبهات موجود در اسلام تأسیس شده و تا کنون خدمات شایان توجهی را تقدیم داشته است.

۲. برخی از آرای استاد

استاد گران قدر یکی از گرانمایه‌ترین حکمای عصر حاضر است که با تقریرات توضیحی، مبین و انتقادی در کنار بیانات فلسفی و عرفانی تحت عنوان اشارات در ریحیق مختوم، مطالب قویم حکمت متعالیه صدرایی را حیاتی نو بخشیده است. او معتقد است اگر علوم رایج حوزوی و دانشگاهی مانند حکمت، کلام، اصول، فقه و تفسیر در خدمت دین قرار نگیرد و درخت دین به وسیله این علوم تقویت نشود، هرگز ارزش انسانی و الهی نداشته و صرفاً یک سلسله مصطلحات و محفوظات است که چه بسا وبال هستی انسانی خواهد بود؛ از این رو ضمن تحفظ بر فلسفی بودن بحث و روش برهانی آن، ثمرات خاص دینی را از آن استنتاج کرده و اسفار اربعه را از یک اثر خشک فلسفی درآورده است تا هم طراوت و ثمرات فلسفه را نشان دهد و هم اندیشه کسانی که حکمت متعالیه را غیر برهانی می‌دانند، مورد تجدید قرار گیرد.^{۱۰} همچنین بسیاری از مبانی حکمت متعالیه را وامدار عرفان می‌داند؛^{۱۱} از این رو معتقد است عنصر اصلی حکمت متعالیه را برهان، عرفان و قرآن تشکیل می‌دهد و نیز گوهر اصیل حکیم متأله را تحقق به امور یاد شده می‌سازد، به نحوی که این امور به منزله صورت نوعیه و فصل مقوم او باشند، و به همان جهت که حکمت متعالیه رئیس همه علوم است، حکیم متأله نیز سید علماء می‌باشد. بنابراین کسی که اهل برهان یا عرفان نیست و یا این امور برای او به صورت حال است نه ملکه و به نحو عرضی است نه ذاتی، هرگز حکیم متأله نخواهد بود.^{۱۲}

استاد جوادی آملی تنها راه وصول به این مقام منبع را حرکت جوهری روح در مسافت‌های اسفار چهارگانه می‌داند و در نظر او کسی که تحوّل جوهریش به سمت بهیمیت یا سبعیت یا شیطنت است نه فرشته شدن، و یا با

اینکه سیر جوهری او به طرف فرشته شدن می‌باشد لیکن از ادامه راه محروم مانده و به بعضی از مراتب آن اکتفا نموده، حکیم متأله کامل نخواهد بود و نشانه کمال حکمت متعالیه و تمام این نعمت برای حکیم متأله جمع بین غیب و شهود و استیفاء هر یک از آنها و عدم احتجاب به هیچ کدام از دیگری است. استاد در این باره می‌فرماید: «اگر برای نیل به مطالب ماوراء الطبیعه، فطرت دوم و میلاد ثانی لازم است، برای وصول به معارف حکمت متعالیه، مانند اتحاد عاقل و معقول نیز فطرت سوم و میلاد ثالث لازم خواهد بود.»^{۱۳}

گرچه استاد از شارحان بزرگ حکمت متعالیه صدرایی است، اما گاه برخی از آرای فلسفی و عرفانی ملاصدرا را نپذیرفته و به بیان دیدگاه خود می‌پردازد؛ چنان که صدر المتألهین در باب نسبت ماسوی‌الله به خدا معتقد است که حقائق جهان امکانی نسبت به وجود خداوند وجود رابط هستند نه وجود نفسی و رابطی. اما به نظر استاد جوادی آملی جهان نسبت به واجب تعالی نه وجود رابطی دارد و نه وجود رابط؛ زیرا بر اساس وحدت شخصی وجود تنها مصداقی که برای مفهوم وجود است، همانا واجب است که

مستقل می‌باشد و هرگز مصداق دیگری برای او نیست خواه نفسی، خواه رابطی و خواه رابط؛ زیرا تشکیک به ظهور در مظاهر وجود برمی‌گردد نه به خود وجود^{۱۴}. به دیگر سخن، به نظر ایشان، رابط بودن موجودات امکانی در وحدت تشکیکی وجود جریان دارد و از آنجا که وجود رابط بهره‌ای از هستی دارد و در وحدت شخصی صرفاً خداوند، موجود حقیقی است و جز او کسی حقیقتاً از هستی برخوردار نیست. بنابراین قائل به وحدت وجود عرفانی حتی وجود حرفی و رابط را نیز، به دلیل آن که بهره‌ای



گرچه استاد
از شارحان بزرگ
حکمت متعالیه
صدرایی است،
اما گاه برخی از
آرای فلسفی و عرفانی
ملاصدرا را نپذیرفته و
به بیان دیدگاه خود
می‌پردازد.

از وجود دارند، برای غیر خدا نمی‌پذیرد^{۱۵} و در نتیجه نه تنها بحث از امکان ماهوی حکمت مشاء و اشراق در میان نیست، بلکه از امکان فقری حکمت متعالیه هم سخنی به میان نمی‌آید. چون امکان فقری، عین وجود رابط می‌باشد و چیزی که هیچ سهمی از وجود ندارد گرچه عین ربط به مستقل صرف می‌باشد، اما دارای امکان فقری عرفانی نیست، بلکه امکان فقری عرفانی به معنای نمود محض و آیت صرف است که هیچ حظی از بود و وجود ندارد^{۱۶}.

بنابراین مراحل سیر فکر فلسفی در راستای تحقق وحدت وجود عرفانی عبارتند از:
گام نخست: تقسیم موجود و وجود به علت و معلول است و این نوع تقسیم با اصالت ماهیت، اصالت وجود و قول به تباین و یا کثرت تشکیکی وجودات موافق است.

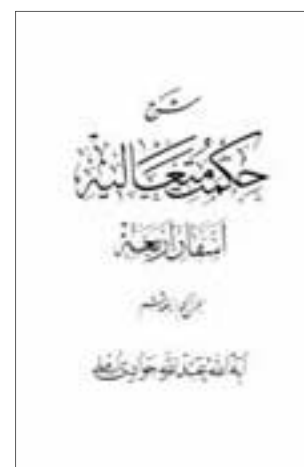
در مرحله دوم پس از اثبات اصالت وجود و امکان فقری غیر واجب، تقسیم وجود به علت و معلول به صورت تقسیم وجود به رابط و مستقل در می‌آید، زیرا بر این مبنا معلول همان وجود رابط است و علت حقیقی، وجود مستقل می‌باشد.

اما در مرحله سوم بنا بر وحدت شخصی وجود، مقسم علت و معلول دگرگون می‌شود، زیرا بر این مبنا معلول مصداق وجود نیست، بلکه شأن آن است. مقسمی که بر مبنای وحدت شخصی وجود، علت و معلول را فرا می‌گیرد، «شیء» است که به واجب و شأن آن تقسیم می‌شود.

پس تقسیم وجود به علت و معلول، یک تقسیم اولی است، اما به حسب سلوک عرفانی، علت یک وجود حقیقی و معلول جهتی از جهات علت است و علیت علت و تأثیر آن بر معلول، به عنوان تطوّر علت و تحیت آن به اطوار و حیثیات گوناگون است، که منفصل و یا مباین با آن نیستند.^{۱۷}

افزون بر آن در عرفان ره آورد جدید دیگری نیز جلوه می‌نماید؛ زیرا همان طوری که امکان از ماهوی به فقری تطور یافت و از فقری حکمت متعالیه به فقری عرفان متحول شد، جریان حمل نیز این چنین می‌باشد؛ یعنی غیر از حمل اولی ذاتی و شایع صناعی که رواج داشت، حمل حقیقت و رقیقت پدید آمد؛ که با آن دو قضیه ایجاب و سلب «بسیط الحقیقه کل الاشیاء و لیس بشیء منها» بدون تناقض مورد قبول قرار گرفت لیکن معنای حمل حقیقت و رقیقت در حکمت متعالیه بین وجود ضعیف (معلول) و وجود قوی (علت) تنظیم می‌گردد و در عرفان بین نمود که ضعیف و رقیق است و بین بود که قوی و حقیق می‌باشد، برقرار خواهد شد و از این باب اتحاد ظاهر و مظهر که مصحح هوویت و حمل عرفانی است فراهم می‌شود یعنی آن هویت مطلق عین مظاهر خودش است و عین هیچ کدام آنها نیست، بدون تناقض، زیرا حمل در موجه و سالبه به یک حد نیست^{۱۸}.

همچنین ایشان امکان فقری ماسوی‌الله را قابل استنباط از نصوص دینی می‌دانند؛ زیرا برابر تعبیر قرآن و



احادیث معتبر، تمام ماسوای خداوند در تمام شئون، آیت و نشانه خدا هستند؛ به طوری که هیچ موجودی در هیچ حالی خارج از آیت بودن نیست؛ بنابراین هیچ‌گونه واسطه ذات نخواهد داشت؛ زیرا هر چیزی که نشانه محض است، اگر دارای ذات باشد، هرگز در مقام ذات خود نشانه غیر خود نیست؛ زیرا هر چیزی در مقام ذات خود، فقط خودش است؛ نه چیز دیگر؛ در حالی که تمام ماسوا در تمام شئون، جز نشانه خدای بی نشان چیزی نیست.^{۱۹} همچنین در تبیین مطلب فوق از تمثیل سراسر عالم به صور مرآتیه استفاده فرموده‌اند، بدین بیان که خود چیزی نیستند، بلکه موجود واقعی را نشان می‌دهند و فرق «صورت مرآتیه» با خود «مرآت» کاملاً روشن است؛ چه اینکه امتیاز «صورت مرآتیه» با «سراب» نیز معلوم است؛ زیرا «آینه» چون وجود مستقل دارد، هرگز «نشانه» چیزی نخواهد بود؛ ولی «صورت مرآتیه» چون وجود مستقل ندارد، می‌تواند چیزی را نشان دهد؛ و اما «سراب» چون پنداری بیش نیست، چیزی را به درستی نشان نمی‌دهد. همچنین استاد بر این عقیده است که تصور صحیح «وحدت وجود» مجالی برای توهم «اتحاد» واجب و ممکن یا «حلول» یکی در دیگری، که عقلاً و شهوفاً محال است، باقی نمی‌گذارد؛ از این رو باید برخی تعابیر «متشابه» که به ظاهر مشتمل بر جنبه‌های حلولی هستند بر «محکمت» بشمار ارجاع شود تا معنای دقیق و توجیه درست آن پوشیده نمانده و هرگونه توهم «امتزاج» و تخیل «اتحاد» و مانند آن کاملاً زدوده گردد.



استاد جوادی آملی وحدت وجود را بر اساس وجود نامتناهی حق تعالی تبیین نموده و معتقد است آن کس که خدا را به عنوان «هستی نامحدود» شناخت، می‌داند که وجود دیگری در قبال هستی نامتناهی فرض ندارد، خواه متناهی باشد خواه غیر متناهی. تفاوت در این است که برخی علم به علم دارند و بعضی علم به علم ندارند. ولی کسی که عالماً و عامداً به هستی‌های گوناگون قائل است، و تنها امتیاز آنها را با «واجب الوجود» در این می‌داند که آنها مخلوق اند و واجب‌الوجود خالق است، او به معنای عدم تناهی خالق اعتنایی نکرده است؛ و الا با عدم تناهی مجالی برای موجود جدا نخواهد بود.^{۲۰}

همچنین حضرت استاد در ضمن شرح مبسوط و جامع بر تمهید القواعد، گاه با نقد بیانات برخی عرفا نظر دقیق خود را ارائه می‌فرماید. برای نمونه بیان ابن فناری در مصباح الانس مبنی بر آن که «اگر وجود عام که فیض واجب است مقید به قید عموم نمی‌بود، مانند خود واجب می‌شد»^{۲۱} را ناتمام دانسته و می‌فرماید:

«فرق واجب تعالی و فیض نخست وی تنها در این نیست که واجب مقید به اطلاق و عموم نیست و فیض عام واجب مقید به عموم است به طوری که اگر تقید به عموم نبود مانند واجب تعالی می‌بود؛ زیرا تقید به عموم برای فیض منبسط یک وصف زائد بر ذات او نیست که بتوان ذات بدون قید را لحاظ کرد و گفت اگر این قید نبود معروض آن مانند واجب، مطلق محض می‌بود؛ زیرا تقید به عموم به منزله ذاتی فیض منبسط است، اما نه ذاتی ماهوی و نه ذاتی هویت به معنای وجود، بلکه ذاتی به معنای آیت یعنی عین ظهور، و چیزی که نمود بودن عین ذات اوست هرگز نمی‌تواند مانند واجب باشد که بود محض است»^{۲۲}.

آیت‌الله جوادی آملی معتقد است نسبت عرفان و همچنین برهان به قرآن، نسبت مقید به مطلق است و هر مطلقى همه آنچه را که مقید دارد، داراست؛ ولی مقید در اثر قصور وجودی‌اش بعضی از شئون مطلق را فاقد خواهد بود. افزون بر آن ایشان بر این عقیده‌اند که عرفان، انسان سالک را از «عدالت صغری» و «عدالت وسطی» سیر داده و به «عدالت کبری» می‌رساند؛ بدین بیان که اولی را در «فقه اصغر» با اتیان مطلوب و اجتناب از مبعوض می‌توان یافت و دومی را در «فقه اوسط»، یعنی «حکمت الهی» با تعدیل قوا و غریز می‌شود تحصیل کرد. لیکن سومی را در «فقه اکبر»، یعنی «عرفان» با تعدیل همه «اسماء حسنی»، و در هسته مرکزی آنها واقع شدن، و در هر وقت مناسب به اسمی از «اسماء حسنی» ظهور کردن، و اختلاف موضعی آنها را برطرف نمودن، می‌شود فراهم نمود، که تحصیل مقام سوم از آن «خلیفه الله» است.^{۲۳}

۳. برخی از آثار

حضرت آیت‌الله جوادی آملی، تاکنون کتاب‌های بسیاری را در زمینه‌های گوناگون، از جمله تفسیر، فلسفه، کلام، فقه و اصول نگاشته است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- ۱- تسنیم، تفسیر قرآن کریم؛ ۲- تفسیر موضوعی قرآن کریم (با موضوعات: قرآن در قرآن، وحی و نبوت، مبادی اخلاق در قرآن، فطرت در قرآن، صورت و سیرت انسان در قرآن، معاد در قرآن، سیره پیامبران در قرآن، سیره رسول اکرم در قرآن، مراحل اخلاق در قرآن، معرفت شناسی در قرآن، حیات حقیقی انسان و...); ۳- حقیق مختوم (شرح حکمت متعالیه); ۴- ولایت فقیه؛ ۵- عصاره خلقت، درباره امام زمان (عج); ۶- عید ولایت؛ ۷- ولایت در قرآن؛



۸- ولایت علوی؛ ۹- دنیاشناسی و دنیاگرایی در نهج البلاغه؛ ۱۰- حیات عارفانه امام علی(ع)؛ ۱۱- انتظار بشر از دین؛ ۱۲- شریعت در آینه معرفت؛ ۱۳- وحدت جوامع در نهج البلاغه؛ ۱۴- ولایت علوی؛ ۱۵- تجلی ولایت؛ ۱۶- علی(ع) مظهر اسمای حسناى الهی؛ ۱۷- ظهور ولایت؛ ۱۸- زن در آینه جلال و جمال؛ ۱۹- مرآتی اهل بیت(ع)؛ ۲۰- تبیین براهین اثبات وجود خدا؛ ۲۱- اسرار الصلوة؛ ۲۲- بنیان مرصوص امام خمینی(ره)؛ ۲۳- حماسه و عرفان؛ ۲۴- صهبای حج؛ ۲۵- گنجور عشق؛ ۲۶- فلسفه حقوق بشر؛ ۲۷- حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه؛ ۲۸- حکمت عبادات؛ ۲۹- کتاب الخمس؛ ۳۰- علی بن موسی الرضا(ع) و القرآن الکریم؛ ۳۱- علی بن موسی الرضا(ع) و الفلسفة الالهية؛ ۳۲- کتاب الحج؛ ۳۳- عین نضاح (دروس عرفانی استاد جوادی آملی، در سه مجلد)؛ ۳۴- ادب فنای مقربان؛ ۳۵- شمیم ولایت؛ ۳۶- شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی؛ ۳۷- دین شناسی؛ ۳۸- نسبت دین و دنیا؛ ۳۹- مهر استاد؛ ۴۰- قرآن در کلام امام علی(ع)؛ ۴۱- وحدت جوامع در نهج البلاغه.

ایشان
امکان فقری
ماسوی الله را
قابل استنباط از
نصوص دینی می دانند؛
زیرا برابر
تعبیر قرآن و
احادیث معتبر،
تمام ماسوای خداوند
در تمام شئون،
آیت و نشانه
خدا هستند.

منابع

- جوادی آملی، عبدالله، مهر استاد، سیره علمی و عملی استاد، تحقیق و تنظیم مرکز نشر اسراء، قم، اسراء، ۱۳۸۳.
- همو، رحیق مختوم (بخش یکم و چهارم از جلد اول؛ بخش چهارم از جلد دوم)، شرح حکمت متعالیه، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۵.
- همو، آوای توحید، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر حضرت امام خمینی(ره)، تهران، ۱۳۷۶.
- همو، تحریر تمهید القواعد، تهران، انتشارات الزهراء، ۱۳۷۲.
- همو، سرچشمه اندیشه (مجموعه مقالات و مقدمات فلسفی)، ج ۳، قم، اسراء، ۱۳۸۴.

پی نوشتها

۱. مهر استاد، ص ۱۸.
۲. همان، صص ۳۷ - ۳۶.
۳. همان، ص ۵۱ و ۵۴.
۴. همان، ص ۶۳.
۵. همان، ص ۶۰ و ۷۴.
۶. همان، صص ۶۰، ۶۹، ۷۸.
۷. همان، صص ۹۱، ۹۵، ۹۴، ۹۸، ۹۷.
۸. همان، صص ۱۶۶-۱۶۵.
۹. همان، ص ۱۳۴.
۱۰. رحیق مختوم (بخش یکم از جلد اول)، ص ۹.
۱۱. آوای توحید، ص ۷۸.
۱۲. رحیق مختوم (بخش یکم از جلد اول)، صص ۱۴-۱۳.
۱۳. همان، ص ۱۴.
۱۴. تحریر تمهید القواعد، ص ۴۹.
۱۵. رحیق مختوم (بخش چهارم از جلد اول)، صص ۴۰۵ - ۴۰۴.
۱۶. همو، تحریر تمهید القواعد، صص ۵۱-۵۲.
۱۷. همان (بخش چهارم از جلد دوم)، فصل ۲۶، ص ۵۰۰.
۱۸. همو، تحریر تمهید القواعد، ص ۵۳.
۱۹. سرچشمه اندیشه (مجموعه مقالات و مقدمات فلسفی)، ص ۲۱۲.
۲۰. همو، آوای توحید، صص ۸۰-۸۲.
۲۱. همو، تحریر تمهید القواعد، ص ۵۲.
۲۲. همان.
۲۳. آوای توحید، ص ۸۲؛ لازم به ذکر است که ایشان در رحیق مختوم (بخش یکم از جلد اول، ص ۲۱) ظهور عدالت کبری را در «حکمت متعالیه» دانسته‌اند.